

کارکرد روایات اسباب نزول و معیارهای نقد آن

در تفسیر التبیان*

- زهره نریمانی^۱
- ربابه عبادی کیا^۲

چکیده

میزان کاربرد و بهره‌گیری از روایات اسباب نزول در تفسیر، از مفسری به مفسر دیگر متفاوت است؛ از جمله اینکه برخلاف تفاسیر معاصر در تفاسیر پیشین که نزدیک به زمان تابعین و راویان از آنها بود می‌توان چنین گفت که نقش این گونه روایات در تفسیر بسی پررنگ و محسوس‌تر از زمان حاضر است. در این پژوهش سعی نمودیم کارکرد و موازین نقد روایات اسباب نزول در تفسیر التبیان فی تفسیر القرآن شیخ طوسی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین تفاسیر متقدم اجتهادی شیعه را کشف و بررسی نماییم.

با مطالعه تفسیر التبیان، به‌دست آمد که شیخ از روایات اسباب نزول در جهت تعیین مکی و مدنی بودن، اعتبار عموم نص در روایات سبب نزول، بیان وقایع و حوادث تاریخی، نقد آراء تفسیری، تکیه بر روایات سبب نزول در تفسیر آیات بهره برده است. در نقد این روایات، به ذکر سند و حجیت و اعتبار آن دقت و توجه چندانی نداشته و آنها را میان نکات تفسیری و در برخی موارد جهت تأیید

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۱۶ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱۴.

۱. استادیار دانشگاه علوم معارف قرآن کریم (zohrehnarimani92@yahoo.com).

۲. دانش آموخته دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم (rh.boebad2014@gmail.com).

دیدگاه تفسیری خود به صورت اجمال و گزارشی تاریخی بیان نموده و به نقل متنی آنها اکتفا کرده است. و درباره بیشتر روایات سبب نزول موضع سکوت را اتخاذ کرده است. اما در موارد محدودی که به نقد اخبار مبادرت ورزیده این روایات را با موازینی چون نقد سندی، مخالفت با ظاهر و سیاق آیه، معیارهای فقهی و گزاره‌های تاریخی و مخالفت نداشتن با اصل عصمت پیامبر نقد و ارزیابی نموده است.

واژگان کلیدی: التبیان، کارکرد روایات سبب نزول، نقد روایات سبب نزول.

مقدمه

اسباب نزول یکی از دانش‌های مهم علوم قرآنی وابسته به قرآن کریم است که در آن وقایع و رویدادهای زمینه ساز نزول آیات و سوره‌های قرآن مورد بحث قرار می‌گیرد. هر چند که اصطلاح اسباب نزول اصطلاحی قرآنی نیست، اما هر یک از دو واژه اسباب و نزول بارها در قرآن، به معانی مختلفی به کار رفته است. سبب نزول حادثه‌ای است که هم‌زمان با نزول وحی روی داده و آیه یا آیاتی به گزارش آن پرداخته‌اند. علم اسباب نزول ادراک هر آنچه آیه نازل کرده و همان حادثه و روزهای وقوع آن است (عماد الدین، ۱۴۲۰: ۲۶؛ حجتی، ۱۳۷۴: ۲۰). اسباب نزول یکی از عناصر تفسیر است و در انحصار هیچ رویکردی نیست. ابزاری است بس مهم و با اهمیت که ممکن است معنا را در تمام رویکردها وارد کند (جطلای، ۱۹۹۸: ۹۹).

تفسیر التبیان نیز از جمله تفاسیر مهم شیعی قرن پنجم شمرده می‌شود که تفاسیر پس از آن همواره در مبانی تفسیری خود از شیوه و روش مفسر بهره گرفته‌اند. از این میان، باید نگاه مفسر را به روایات به‌طور عموم، و روایات اسباب نزول به‌طور خاص مورد مطالعه قرار داد.

مسئله اصلی در این میان آن است که تفسیر التبیان به‌عنوان یکی از تفاسیر مهم شیعی با چه معیار و موازینی روایات اسباب نزول را مورد استفاده و ارزیابی قرار داده است؟

درباره تفسیر التبیان پژوهش‌های بسیاری اعم از مقاله، پایان‌نامه و کتاب صورت گرفته است. پژوهش‌هایی که هر کدام به وجوه خاصی در این تفسیر توجه داشته‌اند. از

جمله آنها مقاله روایت در تفسیر التبیان اثر حسن رهبری، است که در پژوهشهای قرآنی، زمستان ۱۳۸۷ شماره ۵۶ نشر یافته، در این مقاله مؤلف به عموم روایات و کارکرد آن در تفسیر التبیان توجه داده است. مقاله دیگر نحوه استفاده شیخ طوسی از روایات در تفسیر التبیان اثر عباس همامی، در مجله پژوهش نامه قرآن و حدیث، پاییز و زمستان ۱۳۹۵ - شماره ۱۹ است که در این مقاله هم روایات در این تفسیر به طور کلی مطالعه شده است. پرداختن به مباحث کلامی و فقهی و... در این تفسیر نیز از نظر محققان مغفول نمانده است. اما پرداختن به روایات اسباب نزول به طور اخص در تفسیر التبیان، موضوعی است که تا کنون از سوی پژوهشگران مورد توجه جدی و مبسوط قرار نگرفته و از این جهت این نگارش کاری جدید به حساب می آید.

۱- شیخ طوسی و روایات اسباب نزول

رویکرد قرآن پژوهان و محدثان به روایات اسباب نزول در سه طیف بسیار گوناگون و متفاوت، افراطی، تفریطی، اعتدالی تجلی نموده است. برخی مفسران نیز چون جوادی آملی آن دسته از روایات سبب نزولی که منقول از صحابه و تابعی هستند، را به طور کلی فاقد حجیت شرعی دانسته، مگر آنکه به صورت قرینه ای جهت اطمینان از فهم تفسیری آیه باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۰: ۲۳۲/۱). علامه طباطبایی نیز روایات اسباب نزول را برداشت و استنباط راوی می داند که با مطالعه حوادث و وقایع تاریخی، کوشیده تا آنها را با آیاتی که با آن پیشامدها همسو هستند، مرتبط سازد (نفیسی، ۱۳۸۴: ۱۵۳). اما شیخ طوسی در تفسیر التبیان سبب نزول برخی از آیات را که منقول از صحابیونی چون ابن عباس، سدی، ابن اسحاق، ابن جریح و قتاده بوده، آورده و گاه منقولات متعددی از صحابیون ذکر کرده است. ولی هیچ گاه در تفسیر خود سخنی از عدم حجیت آنها در خصوص این دسته از روایات به میان نیاورده (طوسی، بی تا: ۳۶۰/۱ و ۴۰۰: ۴۹/۲، ۱۲۷ و ۱۳۶)، البته حجیت محض و پذیرش تام نیز نسبت به آنها نداشته است. در ادامه به بررسی تفصیلی جایگاه و کارکرد روایات اسباب نزول در تفسیر التبیان پرداخته می شود.

۲- اعتبار روایات اسباب نزول در التبیان

اعتبار روایات موجود در التبیان به طور یکنواخت نیست، با بررسی در تفسیر التبیان می‌توان یافت که اقسام روایات تفسیری عموماً در این تفسیر از منظر اعتبار سنجی و میزان ارزش آنها به پنج قسم تقسیم می‌شوند:

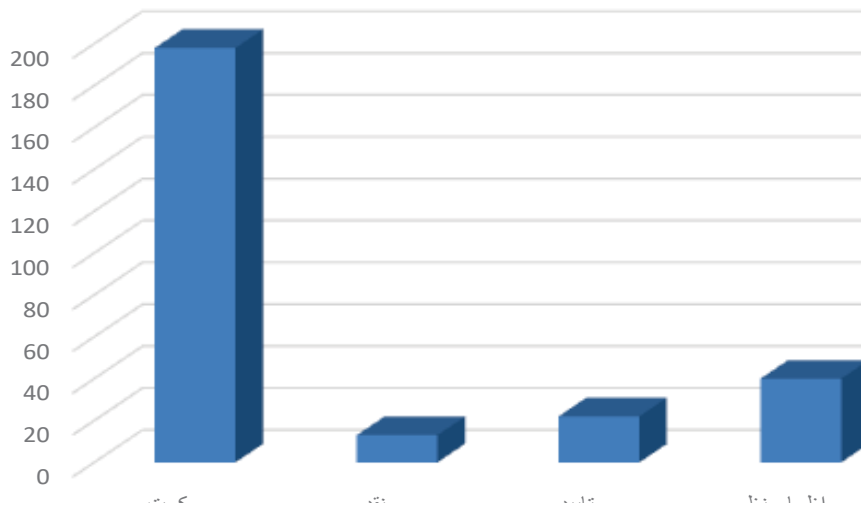
۱. روایاتی که به صراحت مورد قبول و پذیرش واقع شده‌اند (طوسی، بی‌تا: ۳۳۹/۸).
۲. روایاتی که به صراحت حکم به رد آنها شده است (همان، همان، ۳۸۴/۱؛ ۲۹۰۲۸/۵).
۳. قول راجح، به این منظور که شیخ در داوری بین دیدگاه‌ها، قول مورد قبول و هم مضمون با روایت را به‌عنوان رأی برتر و راجح می‌پذیرند (همان، همان، ۱۷۹/۳).
۴. در داوری بین دیدگاه‌های گوناگون، لزوماً رأی هم مضمون با روایت برگزیده نمی‌شود (همان، همان، ۴۸/۱؛ ۲۹۳/۲).
۵. روایات منقول همانند دیگر مطالب تفسیری آورده می‌شود و هیچ‌گونه اظهار نظری درباره آنها صورت نمی‌گیرد (همان، همان، ۲۰/۱؛ ۱۶۶/۲؛ ۱۲۵؛ ۴۳۶/۳).

شیخ طوسی در تفسیر خود ۲۷۳ روایت سبب نزول را ذکر نموده است. اما سبک و خط مشی شیخ در بیان روایات اسباب نزول، اجمالی است. با اینکه شیخ در نقل برخی روایات به تحلیل و در برخی موارد به نقد می‌پردازد اما عموماً در مباحث اسباب نزول روش اجمال را طی کرده و سبک گزارشی همراه با اندکی تحلیل در پیش گرفته است. بنابراین با دقت در تفسیر التبیان می‌توان گفت شیخ طوسی به نقل روایات اسباب نزول توجه کرده و به شکل وسیع و گسترده اصل این روایات را اثبات کرده است به طوری که با دقت در اسباب النزول واحدی و مقایسه آن با التبیان درمی‌یابیم که شیخ طوسی نیز چون واحدی تعداد تقریباً یکسانی روایت سبب نزول ذکر کرده است. اما از مجموع این روایات منقول، ۱۳۸ روایت را بدون هر گونه ارزیابی و با سکوت صرف نقل نموده، و فقط ۱۳ روایت را مورد نقادی قرار داده و آنها را رد کرده است. و بر ۲۲ مورد آن صراحت بر تأیید داشته است. و فقط درباره ۴۰ روایت به اظهار نظر و تحلیل پرداخته است.^۱ می‌توان نحوه تعامل شیخ با اخبار اسباب نزول را در دسته پنجم تقسیم‌بندی

۱. کلیه این آمار براساس استقصای تام در مجموعه تفسیر التبیان صورت پذیرفته است.

روایات در التبیان قرار داد. شیخ روایات اسباب نزول را بیشتر از صحابه و تابعین نقل کرده و در برخی اوقات آنها را با عبارت «المعنی» در کنار تفسیر آیات آورده و گاه با تعبیر «النزول» و در اغلب موارد بدون اینکه آن را با عنوان مشخصی یاد کند، در کنار دیگر مطالب آورده است. اما اغلب در نقل‌های روایات اسباب نزول، شیوه اختصار را به کار می‌گیرد و به امور جزئی به صورت کم‌رنگی اشاره کرده است و در برخی موارد از ذکر اسامی در اسباب نزول خودداری کرده است (طوسی، بی‌تا: ۶۸/۱). ایشان از اسباب نزول جهت فهم بهتر و تأییدی برای تفسیر و تبیین آیات استفاده نموده است.

نمودار فراوانی روایات اسباب نزول در تفسیر تبیان



۳- جایگاه سند در روایات اسباب نزول در تفسیر التبیان

شیخ طوسی در اغلب اوقات روایات اسباب نزول را بدون سند نقل می‌کند و از ذکر سند آنها امتناع می‌کند، و عموماً این دسته از روایات را به طور اجمال و گزارشی در تفسیر خود ذکر کرده است. در بیشتر موارد علاوه بر آوردن روایت ضعیف به ذکر سند روایت توجهی نمی‌کند و روایت را بدون سند یا به طور بریده و ناقص ذکر می‌کند ایشان در موارد بسیاری از عبارت (قیل) استفاده کرده و هیچ‌گونه اشاره‌ای به ذکر سند

روایت نمی‌کند (طوسی، بی‌تا: ۱۳۷/۲، ۴۳۸، ۵۲۲، ۵۶۹، ۱۵۱/۳؛ ۱۸۴، ۳۰۶، ۷۰/۸؛ ۱۶۳، ۱۶۶، ۱۸۵، ۱۸۸، ۲۱۷، ۲۲۰؛ ۵۳۱/۹؛ ۱۹۹/۱۰، ۳۴۹، ۴۰۱). در برخی اوقات به جای ذکر سند فقط از واژه «قائل» از عبارت «وکقول القائل»^۱ (طوسی، بی‌تا: ۷۸/۱)، استفاده و بدون اینکه روشن کند، قائل روایت کیست آن را می‌آورد^۲. وی در اغلب موارد با صراحت به بی‌فایده بودن ذکر اسناد روایات اشاره می‌کند (طوسی، بی‌تا: ۶۸/۱).

در مواردی شیخ اقوال مختلف سبب نزول را می‌آورد و در برخی نیز آنها را نقد و در برخی دیگر فقط نقل می‌کند، و در موارد نیاز، به امر داوری برمی‌خیزد و با تحلیل عالمانه اقوال، به ترجیح قولی بر دیگر اقوال می‌پردازد و قول ارجح را برتری می‌دهد. به طور نمونه شیخ در تفسیر سوره شریفه بقره آیه ۲۶، نقل‌های متعدد را ذکر می‌کند سپس می‌گوید: «أحسنها قول ابن عباس» و قول ابن عباس را به این دلیل که با مضمون و سیاق آیات پیشین همخوانی دارد بر دیگر اقوال ترجیح، و آن را به‌عنوان قول احسن و پسندیده‌تر می‌پذیرد (طوسی، بی‌تا: ۱۱۲/۱).

۴- اعتبار عموم نص در روایت سبب نزول

در میان علمای اصول در این مورد که آیا ملاک عموم لفظ است یا خصوص سبب، اختلاف نظر وجود دارد، و اکثر عالمان (سیوطی، ۱۹۶۸: ۱۱۱/۱ / زرکشی، ۱۴۱۰: ۴۷/۱)، بر این نظرند که ملاک عموم لفظ است به این منظور که حکم آیه بر سبب و غیر سبب جریان دارد و با وجود سبب نیازی به قیاس و دلایل دیگر برای اجرای حکم در غیر سبب نیست. به‌عنوان مثال آیه ظهار در مورد سلمة بن صخر نازل شد ولی افراد دیگر را نیز در بر می‌گیرد (ابن تیمیه، ۱۳۹۱: ۴۷ / زرکشی، ۱۴۱۰: ۴۷/۱).

علت اینکه بر عموم لفظ اعتماد می‌شود و نه بر خصوص سبب، این است که وقایع

۱. به طور مثال می‌گوید: «ابن عباس این موضوع را متذکر شده و از آنها نیز نام برده است، ولی ما از آنان نام نمی‌بریم، زیرا بی‌فایده است» (طوسی، بی‌تا، ج ۱ ص ۶۷).

۲. از نمونه‌های این مورد در تفسیر التبیان فراوان است از جمله: ج ۱، ص ۲۸۴، ۳۶۳؛ ج ۲، ص ۷۲، ۱۳۷، ۱۴۶، ۱۸۳، ۳۶۵، ۵۳۱؛ ج ۳، ص ۵۱، ۱۰۳، ۲۴۵، ۵۶۴؛ ج ۸، ص ۳۲۹، ۳۳۴؛ ج ۹، ص ۱۲۵، ۲۱۸؛ ج ۱۰، ص ۳۶۴ و...

تاریخی که موجب نزول وحی شده‌اند ضرورتاً، از حیث زمان و مکان و عاملان، محدودند و با پایان یافتن وحی، پایان می‌یابند، حال آنکه وقایع تاریخی نهایی ندارند. در این صورت، مفسران و فقیهان از سبب نزول بی‌واسطه و مستقیم، احکام عامی استخراج می‌کنند و نظام فقهی خود را بر آن بنا می‌نهند. پس، انتقال از خصوص به عموم یکی از ویژگی‌های عبارات قرآنی را اثبات می‌کند که همان توانایی بر تجرید و فراتر رفتن از شرایط سبب نزول است (الجمال، ۱۳۹۳: ۳۴۹).

با دقت در تفسیر التبیان چنین می‌یابیم که شیخ طوسی نیز اخبار اسباب نزول را با اعتبار در عموم لفظ در نظر گرفته است و به موارد مشابه آن نیز تسری بخشیده است و در تفسیر خود بدین گونه از این اخبار استفاده نموده است.

برای نمونه ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (بقره/۶۲)^۱.

شیخ طوسی ذیل این آیه از سدی روایت می‌کند که این آیه در مورد سلمان فارسی و اصحاب مسیحی ایشان است. و آنها گفته بودند که اگر پیامبر مبعوث شود و آنها آن زمان را دریابند به او ایمان می‌آورند. و به نقلی از ابن عباس می‌آورد که این آیه با قول تعالی ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ (آل عمران/۸۵)^۲ منسوخ گردیده، ولی شیخ طوسی این گفته را بعید می‌انگارد و می‌گوید بعید است زیرا نسخ جایز نیست بر خبر وارد شود خبری که متضمن وعده و وعیدی باشد. بلکه از طریق احکام شرعی که تغییر آن جایز باشد جواز ورود آن ممکن می‌باشد. و قومی دیگر گفتند که حکم آیه ثابت است و مراد از آن کسانی که به زبان ایمان آوردند و قلب‌هایشان ایمان نمی‌آورد کسانی چون منافقین و یهود و نصاری و صائبینی که بعد از نفاق و عناد ایمان و اسلام آوردند، که اجر و پاداش آنها نزد خدا یکسان است و آیه متضمن این پیام است. زیرا قومی از مسلمین گفتند که هرکس بعد

۱. کسانی که مؤمنند و کسانی که یهودیند و نصرانی و صابئی هر کدام به‌خدا و روز جزا معتقد باشند و کارهای شایسته کنند، پاداش آنها پیش پروردگارشان است، نه بیمی دارند و نه غمگین شوند.

۲. کسی که غیر از اسلام آئینی برگزیند از او پذیرفته نخواهد شد و در آخرت از زیان کاران است.

از نفاقش ایمان بیاورد پاداش او اندک است و خداوند با نزول این آیه خبر داد که اجر و پاداش آنها به طور یکسان می‌باشد. شیخ طوسی در ادامه می‌نویسد قول راجح و اولی همان قولی که از مجاهد و سدی آوردیم، منظور کسانی که از این امت ایمان آورند و نصاری و صائبین و یهودیانی که به خدا و روز آخر ایمان بیاورند. شیخ طوسی به دلیل عمومیت لفظ آن را می‌پذیرد و می‌گوید این به عموم لفظ شبیه تر است و دلیلی بر تخصیص زدن آیه وجود ندارد و با این مدعا قول ابن عباس را رد و قول سدی را می‌پسندد (طوسی، بی‌تا: ۱ / ۲۸۵).

نمونه دیگر ﴿الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْكُمْ مِنْ نِسَائِهِمْ مَا هُنَّ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَزُورًا وَإِنَّ اللَّهَ لَعَفُؤٌ غَفُورٌ﴾ (مجادله/۲).^۱

در ذیل سبب نزول این آیه، شیخ طوسی می‌گوید این آیه در مورد خوله دختر ثعلبه و همسرش اوس بن صامت که همسرش راظهار کرده بود، نازل گردیده ایشان بعد از نقل اقوال می‌آورد که خلافتی بر این امر نیست که این آیه به صورت عام می‌باشد و بر تمامی کسانی که امرظهار را انجام می‌دهند عمومیت دارد (طوسی، بی‌تا: ۵۴۱/۹).

۵- کارکرد روایات سبب نزول در تفسیر التبیان

آگاهی از سبب نزول، در موارد بسیاری، موجب درک آسان‌تر و شفاف‌تر مفهوم و مقصود آیات می‌شود (حجتی، ۱۳۷۴: ۲۰)، حتی در پاره‌ای از موارد، بدون آگاهی از آن، مفاد آیه مبهم می‌ماند و نوعی تشابه بر آن حاکم می‌شود (رجبی، ۱۳۸۳: ۱۱۹). اکنون با توجه به این اصل، به تبیین کارکردهای مختلف روایات سبب نزول در تفسیر التبیان می‌پردازیم.

۵-۱- تعیین مکی و مدنی بودن آیات با تکیه بر روایات سبب نزول

شناخت آیات و سور قرآن از نظر مکی و مدنی بودن، تأثیر فراوانی در برداشت

۱. کسانی از شما که با زنان خودظهار کنند آنها مادر حقیقی شوهران نخواهند شد بلکه مادر ایشان جز آن که آنها را زاییده نیست و این مردم سخنی ناپسند و باطل می‌گویند، و خدا را عفو و بخشش بسیار است.

تفسیری مفسر خواهد داشت؛ زیرا ارتباطی مستقیم و اساسی با تشخیص مراحل دعوت پیامبر و تشریح و تبیین احکام اسلامی دارد. فایده دیگر شناخت صحیح آیات و سور مکی و مدنی، آگاهی از تاریخ وقایع و حوادث است؛ یعنی می‌توان از این طریق، مشخص کرد که حادثه‌ای در حدود چه زمانی، چرا و از سوی چه کسانی به وقوع پیوسته است.

حلّ و فصل بسیاری از مسائل دیگر مانند مسئله نسخ یا تدریجی بودن نزول قرآن و... نیز به کمک این بحث (مکی و مدنی) امکان پذیر است (مستفید، ۱۳۸۴: ۶۳). با توجه به اینکه تکیه اصلی در شناخت آیات مکی و مدنی، روایات است. می‌توان نقش سنت، در این زمینه را باز شناخت (تلافی، ۱۳۸۵: ۱۳۰).

علاوه بر اینکه موضوع مکی و مدنی در تفسیر التبیان جایگاه مهمی را به خود اختصاص داده و به صورت بحثی مستقل مورد بررسی قرار می‌گیرد، ولی استفاده روایات اسباب نزول در این زمینه نیز مشاهده می‌شود: برای نمونه در آیه ﴿وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا﴾ (انسان/۸) طوسی در تحلیل سبب نزول این آیه بیان می‌دارد که مفسران خاصه و عامه سبب نزول این آیه را علی، فاطمه، حسن، و حسین بوده‌اند که با ایثار و فداکاری خود، مسکین، یتیم، و اسیر را سه شب در افطار بر خود مقدم داشته و بر چیزی از طعام افطار نکردند. پس خداوند با این ثناء نیکو آنها را ستایش کرده و این دلالت بر این دارد که سوره مدنی است (طوسی، بی‌تا: ۲۱۱/۱۰)².

۵-۲- بیان و شرح وقایع و حوادث تاریخی

یکی دیگر از کارکردهای روایات اسباب در تفسیر شیخ طوسی، نقل و تحلیل نزول حقایق تاریخی با استفاده از اخبار اسباب نزول است. شیخ طوسی در برخی موارد برخی اقوال را نپذیرفته و تاریخ و روایات سبب نزول را سند خود قرار داده است. برای نمونه آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ

۱. و طعام را در حالی که خود دوستش دارند به مسکین و یتیم و اسیر می‌خورانند.
۲. از دیگر نمونه‌ها: رک: ۹، ج ۲۷۱. ج ۶، ص ۲۶۸، ج ۱۰، ص ۳۶۹، ج ۱۰، ص ۴۱۶.

لَا تَمُوتُ لَكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿مائده/۵۴﴾^۱. مفسر در بیان سبب نزول این آیه چهار قول را بدین صورت می‌آورد:

۱. حسن و قتاده و ضحاک و ابن جریج گفتند در مورد ابوبکر نازل شده است.
 ۲. سدی گفته: در مورد انصار است.
 ۳. مجاهد گفته: درباره اهل یمن نازل شده و این از پیامبر ﷺ نیز روایت شده و طبری نیز آن را اختیار کرده و روایت کرده که آنها قوم موسی اشعری هستند.
 ۴. از امام باقر و امام صادق علیهما السلام و عمار و حذیفه و ابن عباس روایت کردند که در مورد اهل بصره و کسانی که با امام علی علیه السلام جنگ کردند نازل شده است.
- در ادامه می‌گویند که در مورد امام علی علیه السلام نازل شده است زیرا تمام صفاتی که خدا در آیه آورده همگی در امام علی علیه السلام جمع می‌شوند، زیرا فرمود ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾ و پیامبر ﷺ بر امام علی علیه السلام شهادت داد بر آنچه که با آیه موافقت کند هنگامی که در فتح خیبر فرمودند فردا پرچم را دست کسی خواهم داد که خدا و رسولش را دوست دارد کسی که شجاع است و هیچ وقت فرار نمی‌کند و بر نمی‌گردد مگر آن را فتح کند سپس پرچم را به سمت امام علی علیه السلام هدایت کرد. در ادامه می‌گویند این وصف‌ها همه به امام علی اختصاص دارد و کسی غیر از ایشان را شامل نمی‌شود. می‌دانیم که در شجاعت و راستی کسی به مقام ایشان نمی‌رسد و نزدیک رتبه او نمی‌شود زیرا آن حضرت معروف به رفع سختی‌ها از رسول خدا ﷺ است و کسی به مقام ایشان نرسد. و سپس می‌نویسد: و اما هر کس که می‌گوید این آیه در مورد ابوبکر نازل شده قولی بعید و نادرست گفته است زیرا اگر خدا می‌خواست کسی را وصف کند که عزتی برای مؤمنان در برابر کافران باشد چگونه ممکن است آیه را متوجه کسی کند که هیچ سهمی در آن شرایط نداشته، زیرا معلوم است هیچ دستی در جنگ با مشرکین نداشته و

۱. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هر که از شما از دینش بازگردد چه باک؛ زودا که خدا مردمی را بیاورد که دوستشان بدارد و دوستش بدارند. در برابر مؤمنان فروتنند و در برابر کافران سرکش؛ در راه خدا جهاد می‌کنند و از ملامت هیچ ملامت‌گری نمی‌هراسند. این فضل خداست که به هر کس که خواهد ارزانی دارد، و خداوند بخشاینده و داناست.

در هیچ جنگی از جنگ‌های پیامبر ﷺ سهمی ندارد و در جنگ احد و حنین شکست خورد و همیشه راه فرار را دنبال کرده، با این وجود چگونه به جهاد در راه خدا وصف می‌شود همان‌طور که آیه توصیف می‌کند. و با علمی که حاصل شده آیه در مورد امام علی است (طوسی، بی‌تا: ۵۵۵/۳). می‌بینیم که شیخ طوسی با توجه به حوادث جنگ‌ها و تاریخ آن و چگونگی و نحوه شرکت ابوبکر در آنها که شکست ابوبکر در جنگ احد و حنین و پیروزی حضرت امیر در فتح خیبر را ضمیمه گفته‌های خود می‌کند و این فضیلت و سبب نزول را از ابوبکر دور می‌پندارد و تنها به امام علی ﷺ اختصاص می‌دهد.

۵-۳- نقد آراء تفسیری با اخبار اسباب نزول

یکی دیگر از کارکردهای اخبار اسباب نزول در التبیان، نقد و رد برخی از آراء تفسیری است که مفسر با عنایت به این اخبار و ارائه تحلیل‌های دیگر عقلی و نقلی به نقد و رد این آراء پرداخته است. از نمونه‌های این استفاده را ذیل آیه ۲۷ سوره بقره می‌توان مشاهده نمود ﴿الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾ (بقره/۲۷)¹.

شیخ طوسی می‌آورد که قومی گفتند که این آیه در مورد اهل کتاب و منافقین آنها نازل شده است (طوسی، بی‌تا: ۱۱۹/۱)، و بدون اینکه ذکر کند منظور از قومی که روایت را آورده‌اند کدام است؛ در ادامه می‌گوید هر ملامت و توییخی که در آیه آمده شامل آنهاست و منظور همان عهدی که در تورات، خدا از آنها گرفته بود که از محمد ﷺ تبعیت کنند و آنها نقض عهد کردند و انکار نمودند. و هنگامی که نذیر و بشارت دهنده‌ای سمت آنها آمد آن را به بهای اندکی فروختند و این وجهی است که طبری اختیار کرده و قومی دیگر گفتند منظور همان عهدی است که خداوند از صلب بنی آدم گرفت و بر آیه ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ﴾

۱. همانان که پیمان خدا را پس از بستنش می‌شکنند؛ و آنچه را خدا به پیوستش فرمان داده می‌گسلند؛ و در زمین تباهی می‌ورزند؛ اینانند که زیان‌کارند.

(اعراف/۱۷۲)^۱ استدلال می‌کنند. شیخ طوسی می‌نویسد که این وجه در نظر من ضعیف است و آن را رد می‌کند و بر مدعای خود این دلیل را می‌آورد که جایز نیست که خداوند متعال درباره‌ی عهدی با بنده‌هایش مجادله کند که آنها آن را به یاد نمی‌آورند و هر آنچه ذکر کردند معلوم و واضح نیست (طوسی، بی‌تا: ۱۲۰/۱).

مفسر با استفاده از یک خبر سبب نزول، که مورد تأیید طبری هم قرار گرفته است، قائل شدن به عالم ذر را غیر صحیح می‌داند هر چند که افزون بر تکیه بر روایت سبب نزول به دلیل عقلی دیگری نیز استناد می‌کند که اگر عهد و پیمانی صورت گرفته چرا ما آن را به یاد نداریم.

۵-۴- تکیه بر روایات سبب نزول در تفسیر آیات

یکی از کارکردهای مهم روایات اسباب نزول در تفسیر التبیان، شرح و تفسیر آیات با توجه به روایات اسباب نزول است. برای نمونه در آیه ﴿وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خُلِّفُوا حَتَّىٰ إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنفُسُهُمْ وَظَنُّوا أَن لَا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾ (توبه/۱۸۸)^۲. مفسر در تفسیر این آیه با استفاده از سبب نزول آن و سه نفری که در غزوه اختلاف کردند و همراه پیامبر جهاد نکردند، به شرح دقیق جریان پرداخته است (طوسی، بی‌تا: ۳۱۶/۵).

بیان معنای تخلیف، تأخیر و تبیین مراد از "خلفوا" از دیگر مباحث مطرح در ذیل آیه است که با توجه به روایت سبب نزول آمده، مفسر به شرح و بسط آنها همت گمارده است (طوسی، بی‌تا: ۳۱۶/۵).

۱. و آنگاه که پروردگارت از پشت فرزندان آدم، ذریه آنان را برگرفت، و ایشان را بر خودشان گواه ساخت که آیا پروردگار شما نمی‌باشم؟ گفتند: آری، گواهی دادیم. این برای آن بود که مبدا روز رستاخیز گویند: ما ناآگاه بودیم از آن [گواهی که علیه ما دادند].

۲. و نیز خدا پذیرفت توبه آن سه تن را که از جنگ تخلف کرده بودند، تا آنگاه که زمین با همه‌گشادگیش بر آنها تنگ شد و جان در تشنه‌ی گنجید و خود دانستند که جز خداوند هیچ پناه‌گاهی که بدان روی آورند ندارند. پس خداوند توبه آنان را پذیرفت تا به او بازآیند، که توبه‌پذیر و مهربان است.

۶- روش شناسی نقد روایات اسباب نزول در تفسیر التبیان

از آنجا که روایات اسباب نزول نیز چون دیگر روایات، متشکل از دو بخش متن و سند بوده؛ لذا برای بررسی این روایات نیز ارزیابی و نقادی متن و سند لازم به نظر می‌رسد. شاید این مسئله در روایات اسباب نزول بیش از دیگر روایات مهم به نظر آید؛ زیرا عمده‌ترین راه رسیدن به اسباب نزول آیات، از طریق روایات می‌باشد (زرکشی، ۱۴۱۰: ۱۱۷/۱)، هرچند برخی چون علامه طباطبایی؛ اجتهاد را در فهم اسباب نزول آیات جایز دانسته و روایات اسباب نزول را داوری و اجتهاد پیشینیان دانسته و خود بعضاً به این کار مبادرت ورزیده و وقایع صدر اسلام را با آیه تطبیق می‌دهد (نفیسی، ۱۳۸۴: ۱۶۷)؛ با این وجود، پذیرش بخشی از روایات اسباب نزول به‌عنوان منقولات روایی یا تاریخی، نیازمند بررسی در سند و متن می‌باشند.

درباره روایت، دو گونه نقد می‌توان در نظر گرفت: نقد سندی و متنی. در نقد سندی اصالت حدیث، اعتبار منبع، اتصال سندی، هویت، شخصیت عقیدتی، اخلاقی و روایی آحاد راویان در سلسله سند با استناد به منابع رجالی مورد بررسی قرار می‌گیرد تا عدالت و ضبط آنان یا فقدان این دو صفت اثبات گردد.

در برابر نقد سندی، در نقد متنی، متن و محتوای روایات مورد توجه قرار می‌گیرد؛ زیرا پس از اثبات صحت و سقم سند روایات، نوبت به بررسی محتوایی روایات می‌رسد (نصیری، ۱۳۹۰: ۶۶).

درباب اخبار اسباب نزول در تفسیر التبیان، همان‌گونه که پیش از این آمد بنا و اهتمام شیخ درباره روایات اسباب نزول بر نقل و سکوت بر آنهاست و تعداد بسیار محدودی از این روایات یعنی فقط ۱۳ مورد را از کل ۲۷۳ روایت سبب نزول در این تفسیر مورد نقد شیخ واقع گشته است.

از دلایلی که نشان از اهمال شیخ در نقد اخبار سبب نزول دارد پذیرش و حمل روایات متعدد به‌عنوان سبب نزول آیه است. شیخ طوسی در مواردی، ذیل برخی آیات چند روایت سبب نزول نقل می‌کند و به تحلیل و نقد و بررسی آنها می‌پردازد؛ ولی در نهایت، هیچ کدام را ترجیح نمی‌دهد، بلکه احتمال می‌دهد که همه روایات به‌عنوان سبب نزول آیه باشد. برای مثال شیخ طوسی ذیل آیه شریفه ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يُقْتَلَ﴾

مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِنَ اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿۹۲﴾ (نساء/۹۲).^۱

برای این آیه شیخ، دو روایت سبب نزول ذکر می‌کند که در روایت اول طبق گفته مجاهد، ابن جریج، عکرمه، و سدی: سبب نزول آیه، عیاش بن ابی ربيعة مخزومی که در زمان اسلام آوردنش شخصی مسلمان را به قتل می‌رساند در حالی که از مسلمان بودن آن شخص خبر ندارد. و طبق روایت دوم به نقل از ابن زید: سبب نزول آیه مردی که ابوالدرداء را به قتل رساند. شیخ طوسی در اینجا پس از آوردن روایات می‌نویسد، که آیه متضمن حکم کسی است که به‌خطا شخصی را به قتل برساند و پیام آیه را در سبب نزول خاصی منحصر نکرده است. و می‌گوید که احتمال دارد هر کدام از آنها سبب نزول آیه باشند (طوسی، بی‌تا: ۲۹۰/۳).

بدین ترتیب؛ می‌توان گفت او معتقد است که در سیاق آیه فوق قراین تأیید کننده‌ای (حکم قتل) برای پذیرش هر دو روایت نقل شده وجود دارد؛ لکن نمی‌توان هیچ یک از آن دو را به‌عنوان سبب نزول قطعی آن پذیرفت.

نمونه دیگر نقل سه روایت سبب نزول متفاوت درباره آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَىٰ إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنْ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ﴿۹۴﴾ (نساء/۹۴)^۲، است، در اینجا شیخ طوسی پس از نقل سه روایت،

۱. هیچ مؤمنی را نرسد که مؤمن دیگر را جز به خطا بکشد. و هر کس که مؤمنی را به خطا بکشد باید که بنده‌ای مؤمن را آزاد کند و خون‌بهایش را به خانواده‌اش تسلیم کند، مگر آنکه خون‌بها را ببخشند. و اگر مقتول، مؤمن و از قومی است که دشمن شماست فقط بنده مؤمنی را آزاد کند و اگر از قومی است که با شما پیمان بسته‌اند، خون‌بها به خانواده‌اش پرداخت شود و بنده مؤمنی را آزاد کند و هر کس که بنده‌ای نیابد برای توبه دو ماه پی در پی روزه بگیرد. و خدا دانا و حکیم است.

۲. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون برای جهاد رهسپار شوید نیک تفحص کنید. و به آن کس که بر شما سلام گوید، مگویید که مؤمن نیستی. شما برخورداری از زندگی دنیا را می‌جوئید و حال آنکه غنیمت‌های بسیار نزد خداست. شما پیش از این چنان بودید ولی خدا بر شما منت نهاد. پس تفحص کنید که خدا بر اعمالتان آگاه است.

می‌گوید: و هر کدام از این اسباب می‌تواند صحیح باشد و نمی‌توان یکی را خاص تعیین کرد (طوسی، بی‌تا: ۲۹۷/۳).^۱

از این بیان شیخ طوسی می‌توان دریافت که در اکثر موارد به نقد و بررسی روایات اسباب نزول پرداخته و به نقل آنها بسنده کرده است.

با این وجود شیخ در نقد همان ۱۳ مورد نیز با استفاده از معیارها و موازینی به نقد و رد روایات مبادرت ورزیده است که کشف و به‌کارگیری آن در نقد احادیث به‌ویژه اخبار سبب نزول می‌تواند الگوی مناسبی باشد. موازین و معیارهای شیخ در نقد اخبار اسباب نزول بدین‌قرار است.

۷- نقدهای سندی شیخ بر روایات اسباب نزول

با مطالعه تفسیر التبیان در می‌یابیم که مفسر برخی از روایات تفسیری را مورد ارزیابی سندی قرار داده و سند آنها مورد توجه شیخ طوسی قرار گرفته است. مفسر با شیوه عالمانه و تفسیری خاص خود با روایات تعامل کرده و وارد عمل شده است. با مطالعه این تفسیر می‌توان، شیوه ارزیابی سندی روایات سبب نزول در التبیان را به دو قسم: روایات مرفوع و روایات مرسل، تقسیم نماییم.

۷-۱- روایات مرفوع

برخی از روایاتی که در تفسیر آیات در التبیان به‌کار رفته‌اند روایت مرفوع^۲ معرفی

۱. نمونه‌های بیشتر رک: همان، ج ۱، ص ۶۰، ج ۳، ۱۰۴.

۲. حدیث مرفوع از اصطلاحات علم درایه و در دو معنا به‌کار رفته است:

الف. حدیثی که یک یا بیشتر از یک راوی آن از میانه یا آخر سند آن افتاده باشد، با تصریح به لفظ رفع، مانند آنکه گفته شود: «روی الکلینی عن علی بن ابراهیم، عن ابیه، رَفَعَهُ عن ابی عبداللّه ع» این نوع رفع، مصداق حدیث مرسل است.

ب. حدیثی که آخر سند آن به قول یا فعل و یا تقریر معصوم ع اضافه شود؛ خواه در سند آن ارسال باشد یا نباشد، مانند اینکه صحابی امام بگوید:

امام صادق ع چنین فرمود یا دیدم امام چنین کاری کرد یا من در محضر امام فلان کار را کردم و آن حضرت انکار نکرد. حدیث مرفوع به معنای دوم از اقسام مشترک بین چهار قسم اصلی حدیث است. (عاملی، بی‌تا، ص ۱۰۳-۱۰۴).

شده‌اند. شیخ طوسی در این موارد فقط به مرفوع بودن روایت مورد نظر تصریح کرده و متن آن روایت را بیان می‌کند و مطلب دیگری نمی‌آورد (طوسی، بی‌تا: ۹۸/۷، ۹۵، ۱۲۲، ۲۸۸، ۳۰۲؛ ۵۳۷/۹؛ ۱۰۰/۱۰، ۱۷۷). از نمونه‌های روایات مرفوع در تفسیر التبیان بدین صورت است:

مثال اول: ﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ﴾ (زمر/۶۸)^۱. منظور از کسانی که در این آیه مستثنی شدند چه کسانی هستند؟ شیخ طوسی در ضمن این بحث، قول سدی را که جبرئیل، میکائیل، اسرافیل و عزرائیل را مقصود این آیه می‌داند ذکر می‌کند و در ادامه تصریح می‌کند که این مطلب در یک روایت مرفوع نیز نقل شده است (طوسی، بی‌تا: ۴۶/۹).

نمونه دیگر ﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (یونس/۶۲)^۲. شیخ طوسی در تبیین مصداق اولیاء الله چند قول ذکر می‌کند. یکی از اقوال آن است که اولیاء الله کسانی هستند که در راه خدا با هم دوستی می‌کنند. شیخ طوسی تصریح می‌کند که این مطلب در حدیث مرفوعی نیز آمده است (طوسی، بی‌تا: ۴۰۱/۵).

در مواردی که یک روایت به صفت رفع و مرفوع متصف شده است ارزیابی از جهت رد یا قبول از سوی شیخ طوسی صورت نمی‌گیرد و فقط وصف روایت از جهت سند، بیان می‌شود. واز آنجا که روایت مرفوع از حیث اعتبار در درجه پائین قرار دارد لذا می‌توان این بیان شیخ را گونه‌ای تعریض و نقد به حساب آورد.

۷-۲- روایات مرسل

شیخ طوسی در تفسیر التبیان در خصوص ارزیابی سند روایات مرسل^۳، تنها در یک مورد به آن اشاره کرده، که بعد از نقد متن یک روایت، این گونه می‌نویسد:

۱. در صورت که دمیده شود، آسمانیان و زمینیان بی‌هوش می‌شوند مگر آنها که خدا بخواهد و چون بار دیگر در آن دمیده شود ناگهان به پا خیزند و درنگرند.
۲. آگاه باش که دوستان خدا نه ترسی دارند و نه غمگین می‌شوند.
۳. حدیث مرسل، اصطلاحی در علم درایه و حدیثی است که راوی، آن را از معصوم نشنیده، لیکن بدون واسطه از وی نقل کرده باشد و یا با واسطه نقل کرده، اما واسطه را فراموش کرده و به فراموشی تصریح نموده و یا از روی عمد یا سهو آن را نیاورده باشد و یا واسطه را با ابهام ذکر کرده باشد، مانند تعبیر «عن رجل» یا «عن بعض اصحابنا»؛ واسطه حذف شده یکی باشد یا بیشتر (عاملی، پیشین، ص ۱۰۶).

«علاوه بر آن، در سند این خبر، طعنه شده است. چون آن را قتاده از حسن از سَمُرَه نقل می‌کند، به‌همین جهت روایت، مرسل است. به این دلیل که حسن نمی‌تواند از سَمُرَه در قول بغدادیین نقل کرده باشد، چون که حسن، در روایتی دیگر که عروه از او نقل کرده، مطلبی بر خلاف این روایت می‌گوید» (طوسی، بی‌تا: ۵/ ۵۵).

روایات بدون سند، هنگامی قابل بررسی و قابل اطمینان‌اند که دسترسی به اسناد آن در دیگر منابع روایی ممکن بوده باشد. بنابراین اگر روایتی بدون ذکر نام گویندهٔ حدیث یا راویان آن، تنها در یک کتاب یافته شود، دلیل بر ضعف آن بوده و چندان قابل اعتماد و اعتنا نخواهد بود.

۸- نقدهای متنی شیخ طوسی بر روایات اسباب نزول

پس از تبیین نقدهای سندی در ذیل روایات اسباب نزول، نوبت به بررسی موازین نقدهای متنی شیخ بر روایات اسباب نزول می‌رسد که بررسی آنها از جهات گوناگون دارای اهمیت است. مهم‌ترین دلیل آن اهمیت نقد متن در روایات است که عموم محدثان غیر اخباری به‌ویژه شیخ طوسی در آثار گوناگون فقهی و غیرفقهی بدان توجه داشته است. در این قسمت به تبیین این موازین و معیارها می‌پردازیم. پیش از پرداختن به این نقدها یک نکته قابل توجه است که گاه شیخ در نقد یک روایت از چندین ملاک و میزان بهره برده است به‌همین دلیل می‌توان یک روایت را که مورد نقد شیخ قرار گرفته است در مواضع متعدد مثال زد.

۸-۱- مخالفت با ظاهر و سیاق آیه

یکی از مهم‌ترین مبانی و موازین نقد متنی روایات عرضه آنها بر قرآن و مخالفت نداشتن با ظاهر و نص و سیاق قرآن است. شیخ از این مبنا غافل نبوده و در تفسیر خود با توجه دادن به این اصل به نقد و ردّ برخی از روایات سبب نزول همت گمارده است. شیخ طوسی با توجه به ظاهر قرآن به کشف مراد الهی از آیات قرآن پرداخته و در مواردی به نقد روایت مخالف با ظاهر قرآن پرداخته و نیز روایتی را که مطابق با ظاهر قرآن بوده ترجیح داده است. به‌عنوان مثال در آیه ۲۶۷ بقره ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا

مِنْ طَيِّبَاتٍ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا يَتِيمُوا الْحَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَ لَسْتُمْ بِأَخْذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ^۱.

مفسر در سبب نزول این آیه چند قول را ذکر می‌کند، و سپس قول اول را می‌پذیرد. که طبق آن از علی و براء بن عازب، حسن و قتاده روایت شده که گفتند: این آیه درباره کسانی نازل شده، که در خرمایی که می‌خواستند آن را به عنوان صدقه ببخشند، خرمای خشک و غیر قابل استفاده می‌ریختند سپس آیه نازل گردید. شیخ طوسی بعد از اینکه اقوال دیگر را ذکر می‌کند سپس قول اولی را می‌پسندد و می‌گوید قول اولی قوی‌تر است زیرا آورده ﴿انْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتٍ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ﴾ سپس گفت: ﴿وَلَا تَيْمَمُوا الْحَبِيثَ﴾ یعنی هر آنچه از زمین استخراج کردید (طوسی، بی‌تا: ۳۳۳/۲). در اینجا مفسر با توجه به ظاهر آیه و این فقره ﴿انْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتٍ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ﴾ روایت اول را که با ظاهر قرآن همخوانی دارد، ترجیح می‌دهد.^۲

۸-۲- نقد روایات اسباب نزول با معیار فقهی

شیخ طوسی از آنجا که در زمینه مباحث فقهی کتاب‌های متعددی نگاشته لذا ضرورتی نمی‌بیند که تمامی آنچه را که در کتب فتوایی، مانند نهاییه، یا فقه تطبیقی مانند خلاف، یا فقه تفریعی مانند مبسوط آورده، دو باره در تفسیر خود بیاورد. اما در برخی موارد شیخ طوسی اسباب نزولی را که با دیدگاه فقهی امامیه مغایرت داشته باشد، به‌طور صریح نپذیرفته و به نقد آنها مبادرت ورزیده است. به‌عنوان مثال در آیه ﴿وَ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضُوا بَيْنَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ ذَلِكَ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَمْ أَزْكَى لَكُمْ وَأَطْهَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ (بقره/۲۳۲).^۳

۱. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از دستاوردهای نیکوی خویش و از آنچه برایتان از زمین رویانیده‌ایم انفاق کنید، نه از چیزهای ناپاک و بد، که خود آنها را جز از روی اغماض نمی‌ستانید. و بدانید که خدا بی‌نیاز و ستودنی است.

۲. موارد دیگر ر. ک طوسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۱۴. ص ۴۳۴. ج ۳، ص ۴۱۱. ص ۳۳۴؛ ج ۷، ص ۲۲۰.

۳. آنگاه که زنان را طلاق دادید و عده‌شان سرآمد، اگر در میان آنها تراضی پسندیده برقرار شود، مانع ازدواج با همسرانشان نشوید. این حکم پند دهنده کسی است که به خدا و روز رستاخیز ایمان داشته باشد. خدا می‌داند این دستور برای شما پاک‌تر و پاکیزه‌تر است و شما نمی‌دانید.

مفسر ابتدا دو قول را ذکر می‌کند: قتاده و حسن بصری گفته‌اند: این آیه در مورد معقل بن یسار نازل شده که پس از آنکه خواهرش طلاق گرفت و دوران عده را سپری کرد، خواست مجدداً با شوهرش ازدواج کند، ولی معقل مانع وی گردید. سدی گفته است: این آیه در مورد جابر بن عبدالله که مانع رجوع دختر عمویش شد، نازل گردید. شیخ طوسی پس از اینکه این دو قول را به‌عنوان سبب نزول آیه ذکر می‌کند، هر دو را بر اساس مذهب و فقه شیعه نادرست می‌داند به این دلیل که برادر و پسر عمو هیچ‌گونه ولایت و حقی ندارند و زن، خود ولی خود بوده و منع آن دو نفر تأثیری در تصمیم زن ندارد (طوسی، بی‌تا: ۲۵۲/۲).

۸-۳- نقد روایات اسباب نزول با گزاره‌های تاریخی

محدثان از مسلمات تاریخی برای نقد روایات بهره گرفته‌اند و به سهولت کذب بودن برخی اخبار را به اثبات رساندند. از آنجا که اخبار اسباب نزول خود رنگ و بوی تاریخ‌نگاری دارد شاید بتوان گفت معیار تاریخ در نقد این اخبار از وجاهت مقبولی برخوردار باشد. اخبار اسباب نزول در تفسیر التبیان نیز از این قاعده مستثناء نبوده و مفسر در صورت لزوم با استفاده از این میزان به نقد اخبار رسیده اقدام نموده‌اند. به‌طور مثال در آیه ﴿وَ أَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صَيَاصِبِهِمْ وَقَدَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَ تَأْسِرُونَ فَرِيقًا﴾ (احزاب/۲۶)^۱. مفسر در سبب نزول آیه، ابتدا دو قول مفسران را مطرح می‌کند، قول اول بر آن است که این آیه دربارهٔ یهود بنی قریظه و پیمان شکنی آنان نازل شده و سبب نزول دیگر به نقل از حسن بصری که سبب نزول آیه را در مورد بنی نضیر دانسته است. شیخ طوسی پس از آوردن و نقل این دو قول، روایت اول را به‌دلیل حقیقت تاریخی حضور نداشتن بنی نضیر در جنگ احزاب صحیح‌تر دانسته است (طوسی، بی‌تا: ۳۳۲/۸).

۱. از اهل کتاب آن گروه را که به یاریشان برخاسته بودند از قلعه‌هایشان فرود آورد و در دل‌هایشان بیم افکند. گروهی را کشتید و گروهی را به اسارت گرفتید.

۸-۴- نقد روایات اسباب نزول با اصل عصمت پیامبر ﷺ

یکی از موازین متنی نقد روایات، بررسی آنها از جهت سازگاری متن با مقام عصمت پیامبر اکرم ﷺ و اهل بیت گرامی ایشان است. شیخ این اصل را در نقد روایات اسباب نزول توجه داشته و درباره سبب نزول آیه ۱۳۵ سوره نساء ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِن يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلَّوْا أَوْ تُعْرَضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا﴾^۱ با استناد بر همین اصل به نقد و رد سبب نزول وارده پرداخته است.

در مورد این آیه شیخ طوسی به نقل از سدی می‌آورد: این آیه در مورد پیامبر ﷺ نازل شده که شخص ثروتمند و فقیر با هم مشاجره می‌کردند و نزد پیامبر آمدند که بین آنها حکم کند و پیامبر ﷺ به خاطر آنکه گمان می‌کرد فقیر به ثروتمند ظلم نمی‌کند، به نفع فقیر حکم داد و خداوند این آیه را فرستاد که درباره فقیر و ثروتمند به عدالت حکم کنید. شیخ طوسی پس از ذکر این روایت آن را نادرست دانسته، زیرا بر پیامبر ﷺ جایز نیست به میل خود حکمی را برای یکی از طرفین دعوا صادر نماید زیرا چنین کاری با عصمت ایشان منافات دارد. و از ابن عباس روایت می‌کند که در این آیه خداوند مؤمنین را امر می‌کند بر اینکه در همه حال حق را گفته و به عدالت حکم کنند هرچند به زیان خود و یا فرزندان و خویشاوندان آنها باشد. سپس در ادامه می‌گوید این قول پسندیده‌تر است زیرا با ظاهر آیه مطابقت می‌کند (طوسی، بی‌تا: ۳/۳۵۵)^۲.

۹- کیفیت حل روایات متعارض اسباب نزول در التبیان

در اکثر موارد، بین روایات، در تعیین سبب و حادثه‌ای که موجب نزول آیه و یا

۱. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به عدالت فرمانروا باشید و برای خدا شهادت دهید، هر چند به زیان خود یا پدر و مادر یا خویشاوندان شما- چه توانگر و چه درویش- بوده باشد. زیرا خدا به آن‌دو سزاوارتر است. پس، از هوای نفس پیروی نکنید تا از شهادت حق عدول کنید. چه زبان‌بازی کنید یا از آن اعراض کنید، خدا به هر چه می‌کنید آگاه است.»

۲. موارد دیگر ر.ک. طوسی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۲۶۸. (ذیل آیات ۱۰ تا ۱۱ عبس). ج ۱، ص ۳۸۴.

سوره‌ای شده است، اختلاف و تعارض وجود دارد. هریک از مفسران، شیوه مخصوصی را در برابر این روایات ناسازگار اتخاذ کرده‌اند. بعضی تمام آنها را بدون اظهار نظر نقل کرده و برخی دیگر از نقل آن خود داری نموده‌اند. و برخی همچون شیخ طوسی کوشیده‌اند با مرجحاتی، تعارض بین آنها را حل کنند.

شیخ طوسی در تفسیر آیات، برخی از روایاتی را که از لحاظ مضمون با یکدیگر تعارض دارند نیز آورده است ولی رویکرد وی در برخورد با این گونه روایات به‌طور یک‌سان و یک‌نواخت نبوده و با مطالعه دقیق تفسیر می‌توان یافت که ایشان با دو شیوه با آن روایات در تعامل بوده‌اند. که ترتیب آنها بدین صورت است: روش جمع بین روایات و تخییر روایت اقوی، روش ترجیح است (طوسی، ۱۴۰۳: ۱/۱۴۷ و بی‌تا: ۴۲) که اکنون به‌طور مختصر آنها را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۹-۱- جمع بین روایات و تخییر روایت اقوی

یکی از شیوه‌های مفسر جمع بین روایات متعارض است. ترجیح یک روایت و برگزیدن روایت اقوی کاربردی است که در موارد متعددی از روایات التبیان به کار رفته است. شیخ طوسی با استدلال و استناد به ادله عقلی و به کار گرفتن ملاک‌هایی مانند عرضه به قرآن و یا سنت مقطوع که خود شیخ به آن توجه خاصی نموده‌اند، روایات را در کنار هم قرار می‌دهد و با در نظر گرفتن موارد فوق دیدگاه و رأی صواب را ارائه داده‌اند. به‌طور مثال ﴿لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا أَتَوْا وَيُحِبُّونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَلَا تَحْسَبَنَّهُمْ بِمَفَازَةٍ مِنَ الْعَذَابِ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (آل عمران/۱۸۸)^۱ در مورد سبب نزول این آیه سه قول ذکر می‌کند به این ترتیب: ضحاک و سدی گفته‌اند: در مورد یهود نازل شده زمانی که با دروغ بستن به پیامبر ﷺ ابراز شادی کردند. سعید بن جبیر: زمانی که خداوند به آنچه که به آل ابراهیم عطا کرد آنها خوشحال شدند. ابن عباس: گفته که پیامبر ﷺ از آنها (یهودیان) در مورد امری سؤال کردند و آنها آن را

۱. آنان را که از کارهایی که کرده‌اند شادمان شده‌اند، و دوست دارند به سبب کارهای ناکرده خویش مورد ستایش قرار گیرند، مبنی‌دار که در پناهگاهی دور از عذاب خدا باشند. برایشان عذابی دردآور مهیاست.

کتمان کردند و از این کرده خود یعنی کتمان کردند خوشحال شدند. در ادامه مفسر می‌نویسد: و قوی‌ترین این اقوال آن است که قول «لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يُفْرَحُونَ» مقصودش این باشد که هر آنچه خدا از آن خبر داده میثاق و عهدی باشد تا امر پیامبر ﷺ را برای مردم تبیین کند و آن را کتمان نکنند زیرا که قول «لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يُفْرَحُونَ» در سیاق خیر دادن از آنها، شبیه‌تر و نزدیک‌تر است (طوسی، بی‌تا: ۷۷/۳)، شیخ از آنجا که برای آیه، سبب نزول‌های مختلفی ذکر شده، و نمی‌تواند هیچ کدام را سبب نزول قطعی به حساب آورد بنابراین همه آنها را به‌عنوان شأن نزول احتمالی مطرح کرده است.^۱ در بعضی موارد نیز شیخ طوسی بدون هیچ‌گونه بیان مستدلی، آورده که دیدگاه اول اقوی است (طوسی، بی‌تا: ۷۴/۱ و ۴۲۴)، که در این گونه موارد دیگر هیچ توضیح و تبیین واضحی از اختیار و ترجیح خود نمی‌دهد و گفته و نظر خود را در همان حالت ابهام رها می‌کند.

۹-۲- حمل همه روایات به‌عنوان سبب نزول آیه

راه حل دیگر شیخ برای اخبار متعارض اسباب نزول پذیرش و حمل همه روایات به‌عنوان سبب نزول آیه است. شیخ طوسی در مواردی، ذیل برخی آیات چند روایت سبب نزول نقد می‌کند و به تحلیل و نقد و بررسی آنها می‌پردازد؛ ولی در نهایت، هیچ کدام را ترجیح نمی‌دهد، بلکه احتمال می‌دهد که همه روایات به‌عنوان سبب نزول آیه باشد. برای مثال شیخ طوسی نقل سه روایت سبب نزول متفاوت درباره آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا صَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا﴾ (نساء/۹۴)، ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون برای جهاد رهسپار شوید نیک تفحص کنید. و به آن کس که بر شما سلام گوید، مگویید که مؤمن نیستی. شما برخوردار از زندگی دنیا را می‌جوئید و حال آنکه غنیمت‌های بسیار نزد خداست. شما پیش از این چنان بودید ولی خدا بر شما منت

۱. نمونه دیگر ر.ک: همان، ج ۱، ص ۱۱۰؛ همان، ج ۳، ص ۹۳؛ همان، ج ۲، ص ۳۴۳؛ ج ۳، ص ۶۳، ۲۶۱، ۲۹۴، ۵۸۴، ۵۸۵؛ ج ۴، ص ۱۹۳، ۲۵۶.

نهاد. پس تفحص کنید که خدا بر اعمالتان آگاه است. در اینجا شیخ طوسی پس از نقل سه روایت، می‌گوید: و هر کدام از این اسباب می‌تواند صحیح باشد و نمی‌توان یکی را خاص تعیین کرد (طوسی، بی‌تا: ۲۹۷/۳).^۱

نتیجه‌گیری

۱. روایات اسباب نزول در تفسیر التبیان دارای کارکردهای گوناگونی همچون استفاده از روایات اسباب نزول در جهت تعیین مکی و مدنی بودن آیات، اعتبار عموم نص در روایات سبب نزول، بیان وقایع و حوادث تاریخی، نقد آراء تفسیری با این اخبار، تکیه بر روایات سبب نزول در تفسیر آیات بهره برده است.

۲. مفسر التبیان روایات اسباب نزول را غالباً بدون سند ذکر کرده و بررسی و ارزیابی این گونه روایات در التبیان، بیشتر از حیث متنی صورت می‌گیرد. و برخی از روایات سبب نزولی که شیخ طوسی ذکر نموده از نوع روایت مرسل می‌باشد و در مواردی نیز از افراد ضعیف هم نقل روایت نموده است. و شاید با دقتی بیشتر در تفسیر ایشان احتمال می‌رود که علت بی‌توجهی و یا کم‌توجهی ایشان به امر صحت سند روایت، این باشد که رویکرد وی نسبت به روایات سبب نزول منظری بس تاریخی بوده، که به صورت اجمال و گزارشی تاریخی، تنها به نقل متن آنها اکتفا می‌کند. و در اکثر موارد ایشان در مقابل روایت سبب نزول سکوت اتخاذ کرده‌اند. که این مورد نسبت به موارد دیگر در تفسیر ایشان برجستگی بارزی دارد.

۳. شیخ طوسی برای تشخیص درستی و نادرستی این گونه روایات از ملاک‌های سندی و متنی مانند: مطابقت با ظاهر و سیاق آیه، هماهنگی و مطابقت با گزاره‌های تاریخی، مخالفت نداشتن با اصول فقهی، سازگاری با اصل عصمت، استفاده کرده است.

۴. از دیگر ویژگی تعامل ایشان با روایات سبب نزول توجه به روایات متعارض در خصوص سبب نزول آیات و همت در راستای حلّ تعارض بین این نوع روایات

۱. نمونه‌های بیشتر رک: همان، ج ۱، ص ۶۰، ج ۳، ۱۰۴. ج ۳ ص ۱۹۰.

است. که شیخ طوسی با توجه به استدلال علمی و تفسیری خود با دو راهکار جمع بین روایات و تخییر روایت اقوی، و نیز حمل همه روایات به عنوان سبب نزول روایات متعارض را جمع و حل نموده است.

کتاب‌نامه

۱. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مقدمة فی اصول التفسیر، بیروت، دارالفکر، ۱۳۹۱.
۲. تاذفی، محمد بن ایوب، أرجوزه فی السورالمکیه و المدنیه، تهران، مرکز اسناد مجلس، ۱۳۸۵.
۳. حجتی، محمد باقر، اسباب النزول، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴.
۴. جطلای، هادی، قضایا اللغه فی کتب التفسیر، تونس، کلیه الآداب بسوسه و دار محمد علی الحامی، ۱۹۹۸.
۵. جمل، بسام، اسباب نزول در دایره تردید، مترجمین: زهره، نریمان، جعفر، فیروزمندی بند پی، چاپ اول، کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۹۳.
۶. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، چاپ دوم، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۰.
۷. رجیبی، محمود، روش تفسیر قرآن، چاپ اول، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۳.
۸. زرکشی، محمد بن عبدالله، البرهان فی علوم القرآن، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۰.
۹. سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، بیروت، دارابن کثیر، ۱۹۶۸.
۱۰. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
۱۱. —، عدة الأصول، تحقیق: محمد رضا انصاری قمی، چاپ اول، نجف، مؤسسه اهل البیت، ۱۴۰۳.
۱۲. عاملی، حسین بن عبد الصمد، وصول الأخبار الی اصول الاخبار، قم، مجمع ذخیر اسلامی.
۱۳. عماد الدین، محمد الرشید، اسباب النزول و أثرها فی بیان النصوص، دارالشهاب، من جامعه دمشق، ۱۴۲۰.
۱۴. مستفید، حمیدرضا، و دولتی، کریم، تقسیمات قرآنی و سور مکی و مدنی، چاپ اول، تهران، وزارت ارشاد، ۱۳۸۴.
۱۵. نفیسی، شادی، علامه طباطبایی و حدیث، چاپ اول، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴.
۱۶. نصیری، علی، روش شناسی سند احادیث، چاپ اول، قم، انتشارات وحی و خرد، ۱۳۹۰.